



تشدید تضادها و بحران‌ها، پی آمد خط قرمز خامنه‌ای

جمهوری اسلامی مادام که به‌عنوان یک دولت دینی به حیات خود ادامه می‌دهد، نمی‌تواند از مخمصه تضادهایی که آن را احاطه کرده‌اند، نجات یابد. همه آن‌هایی که پس از به قدرت رسیدن پزشک‌ها و شکست‌های پی‌درپی جمهوری اسلامی در خاورمیانه، به گشایشی جدید برای غلبه بر بحران‌هایی که تمام ارکان نظم حاکم را فراگرفته، از طریق مذاکره و توافقات با قدرت‌های غربی امید بسته بودند، بار دیگر در پی موضع‌گیری اخیر خامنه‌ای دچار یاس و سرخوردگی شده‌اند. به لحاظ منطقی قابل‌تصور بود رژیم‌ها که با عمیق‌ترین بحران‌ها در داخل و خارج مواجه است، تلاش کند موانعی را که بر سر راحل این بحران‌ها یا لااقل تعدیل آن‌ها وجود دارد، از میان بردارد. بر همین اساس، پزشک‌ها از همان روزی که به قدرت رسید، مسئله مذاکره با دولت آمریکا و اتحادیه اروپا را در دستور کار قرارداد. کسی هم از سران و مقامات مهم دولتی، مخالفتی با آن نشان نداد. بعید است آدمی که به گفته خودش فقط با نظر و مداخله خامنه‌ای رئیس‌جمهور شد و در رأس کابینه قرار گرفت، طرح مسئله مذاکره با وی هم آهنگ نکرده باشد. این‌که خامنه‌ای در طول بیش از شش ماه از به قدرت رسیدن پزشک‌ها و بحث‌هایی که بر سر مذاکره با آمریکا در جریان بود، کلامی در این مورد نگفت، روشن بود که با اصل گشودن باب مذاکره با آمریکا مخالفتی ندارد. به‌ویژه که ترامپ تا پیش از مراسم تحلیف، پیوسته از حل اختلافات با جمهوری اسلامی از طریق مذاکره صحبت کرده بود. ترامپ اما همین‌که در رأس قدرت اجرائی دولت آمریکا قرار گرفت، از موضع قدرت، منظور خود را از مذاکره روشن کرد. نعت‌ها تحریم‌های جدیدی بر تحریم‌های پیشین افزود، بلکه یک تهدید نظامی را نیز چاشنی آن کرد و گفت اگر جمهوری اسلامی پای مذاکره و توافق نیاید، اسرائیل تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی را بمباران خواهد کرد. در همین حال

در صفحه ۲

پیام کمیته خارج کشور سازمان
فدائیان (اقلیت) به مناسبت گرامی
داشت ۲۶ بهمن روز کومه له

در صفحه ۸

آینده غزه و رویا پردازی ترامپ فاشیست



در حالیکه آتش بس در غزه چهارمین هفته خود را پشت سر گذاشته، ادامه توافق حماس و اسرائیل و اجرای مفاد این توافق زیر سؤال رفته است. این توافق که از تاریخ ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵ (۳۰ دی ۱۴۰۳) اجرایی شده و قرار بود مرحله نخست آن شش هفته ادامه داشته باشد، در بخش‌هایی توسط دولت اسرائیل نقض شده است. نتانیاهوی جنگ طلب در گفتار و کردار، تمایل در صفحه ۳

جمهوری اسلامی در گرداب بحران اقتصادی، راه حل چیست؟

در صفحه ۴

مبارزه متشکل با بیکارسازی‌ها یک ضرورت مبرم

بیکارسازی دسته‌جمعی کارگران که همراه با تشدید بحران و رکود اقتصادی به رکن ثابت اقتصاد ایران تبدیل شده، با قطعی مکرر برق و «کمبود» گاز، و از هم‌گسیختن شیرازه امور، ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. در ماه‌های اخیر شمار نامشخصی از کارگران در نتیجه و یا به بهانه‌ی زیانده‌ی کارخانه‌ها و موسسات و قطع برق بطور دسته‌جمعی اخراج شده‌اند. حکومت از حل یا تعدیل بحران ناتوان است. نهادهای وابسته به سرمایه‌داران و صاحبان صنایع هشدار می‌دهند که ادامه وضعیت فعلی «سونامی تعطیلی واحدهای تولیدی و بیکاری» را در پی خواهد داشت. آن‌ها در شرایطی از اخراج‌های دسته

در صفحه ۱۰

نظام آموزشی، آئینه‌ای از فروپاشی اجتماعی!

شیرازه حکومت جمهوری اسلامی بیش از پیش در حال از هم گسیختگی است. روند اضمحلال و فروپاشی بر تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سایه افکنده و جامعه را در آستانه سقوط قرار داده است. آموزش و پرورش - جایی که زندگی و آینده میلیون‌ها تن از دانش‌آموزان رقم می‌خورد، نه تنها از این امر مستثنی نیست، بلکه با چنان معضلات و نابسامانی‌های ساختاری روبروست که به آئینه تمام‌نمایی از این فروپاشی تبدیل شده است. شرایط اسف‌بار حاکم بر سیستم آموزشی و تبعات آن بر وضعیت تحصیلی میلیون‌ها تن از فرزندان کارگران و اقشار زحمتکش، ابعاد این

در صفحه ۶

بلندای «نه به اعدام» در کف جامعه

جمهوری اسلامی به مثابه یک نظام سرمایه‌داری همراه با خمیرمایه تالیف عریان دین و دولت، در زمره سفاک‌ترین رژیم‌های جهان کنونی است که بقا و استمرار خود را به کشتار و اعدام‌گره زده است. صدور همیشگی حکم اعدام و اجرای آن - به اشکال مخفیانه، علنی و بعضاً در ملاء عام - همواره یکی از وحشیانه‌ترین ابزارهای حاکمان اسلامی برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه بوده است. وسیله‌ای که ارتجاع حاکم، در تمامی سال‌های حاکمیت خود - بویژه در دهه ۶۰ - از آن به عنوان مؤثرترین ابزار سرکوب توده‌ها در جامعه بهره برده است. بهره‌گیری از صدور و اجرای حکم اعدام،

در صفحه ۷

تشدید تضادها و بحران‌ها، پی آمد خط قرمز خامنه‌ای

موضوعات مورد مذاکره را به اطلاع جمهوری اسلامی رساند. نه فقط برچیده شدن تمام تأسیسات هسته‌ای، بلکه برچیدن سلاح‌های موشکی و پایان دادن به مداخلات منطقه‌ای، محورهای مورد نظر ترامپ در مذاکرات بود. در یک کلام، خلع سلاح جمهوری اسلامی. این آن مذاکرات نبود که جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای خواستار آن بودند. جمهوری اسلامی آماده بود بر سر نزاع هسته‌ای عقب‌نشینی کند و به توافقی بر سر کنترل بیشتر فعالیت‌های هسته‌ای تن دهد و در مورد مسائل منطقه‌ای هم فعلاً عقب‌نشینی کند و به توافقاتی دست یابد.

بنابراین با روشن شدن هفت ترامپ از مذاکره که در واقع جمع‌کردن تمام قدرت نظامی جمهوری اسلامی بود، خامنه‌ای نمی‌توانست درجایی که ظاهراً پای حیثیت نظامش در میان بود، آن را بپذیرد. لذا ناگزیر شد سکوت چندین ماه گذشته خود را بر سر این مسئله بشکند و مذاکره با آمریکا را خط قرمز خود اعلام کند.

وی روز ۱۹ بهمن در دیدار با جمعی از فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، ضمن صغرا و کبرا چینی در مورد این‌که "چند وقتی است در سخنان این‌یوان، بحث می‌شود از مذاکره دولت" و این‌که "کسی مخالف با خوب بودن مذاکره" نیست، ادامه داد که "استثنا آمریکا است." "مذاکره با آمریکا هیچ تأثیری در رفع مشکلات کشور ندارد؛ این را باید ما درست بفهمیم. این‌جور به ما وانمود نکنند که اگر نشستیم پشت میز مذاکره با آن دولت، فلان مشکل یا فلان مشکل حل می‌شود؛ خیر، از مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی حل نمی‌شود... ما البته مشکلاتی در داخل داریم؛ کسی منکر وجود مشکلات نیست. در معیشت مردم، مشکلات فراوانی هست و تقریباً اغلب قشرهای مردم ابتلائی دارند، مشکلاتی دارند؛ لکن آن چیزی که این مشکلات را برطرف می‌کند، عامل داخلی است."

سال‌های متمادی خامنه‌ای و تمام باندهای درونی طبقه حاکم که باسیاست‌های داخلی اقتصادی و اجتماعی خود روزگار مردم ایران را سیاه کرده‌اند، ادعا می‌کردند که مسبب تمام فلاکت و بدبختی مردم ایران تحریم‌های آمریکاست. اکنون خامنه‌ای یکسره انکار می‌کند که بودن بود تحریم‌ها کمترین تأثیری داشته باشد. البته خامنه‌ای در یک نکته درست می‌گوید که ریشه و علت تمام مشکلات، داخلی است، اما نمی‌گوید و نمی‌تواند بگوید که این ریشه و علت در سیاست‌های جمهوری اسلامی و اساساً موجودیت خود جمهوری اسلامی است. بعد هم نتیجه‌گیری می‌کند: "با یک چنین دولتی مذاکره نباید کرد؛ مذاکره کردن عاقلانه نیست، هوشمندانه نیست، شرافتمندانه نیست." در ادامه آن نیز در دیدار با سران و متخصصین نظامی رژیم برافزایش قدرت نظامی و تسلیحاتی، ادامه پیشرفت‌ها در همه بخش‌های نظامی و سوق دادن دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی نیروهای مسلح به سمت تأمین نیازهای دفاعی کشور تأکید نمود و یک‌رشته تهدیدات توخالی هم چاشنی صحبت‌های خود کرد.

با این موضع‌گیری خامنه‌ای، سران و مقامات رژیم از پزشک‌های و کابینه تا رئیس مجلس و دیگر مقامات

حکومتی، به ناگزیر، اطاعت خود را از رهنمودهای خامنه‌ای ابراز داشتند. پزشک‌های گفت: "ما رهبریت رهبر انقلاب و کلام ایشان را فصل الخطاب رفتار و عملکرد و سیاست خود می‌دانیم." دیگران هم بر همین منوال. بنابراین، ماجرای مذاکره با آمریکا برای حل‌وفصل اختلافات طرفین که ظاهراً قرار بود گرم‌گشای مشکلات رژیم به‌ویژه بحران اقتصادی باشد، در شرایط کنونی به پایان رسید.

اما این مسئله بی‌تردید عواقب جدی اقتصادی و سیاسی برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. اولین آن تشدید اختلافات و تضاد با دولت آمریکا و برخی دولت‌های دیگر است که باسیاست فشار حداکثری ترامپ و دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی هماهنگی دارند. بنابراین، بر طبق سیاست فشار حداکثری ترامپ نه فقط تحریم‌های تا کنونی ادامه خواهد یافت، بلکه این تحریم‌ها تشدید و جمهوری اسلامی با محدودیت‌ها و فشارهای اقتصادی و مالی بیشتری مواجه خواهد شد.

صدور نفت و گاز و محصولات پتروشیمی و درآمدهای حاصل از آن‌ها کاهش خواهد یافت. محدودیت‌های جدیدی بر صادرات و واردات کالاهای موردنیاز مؤسسات تولیدی ایران و حتی نیازهای مصرفی موردنیاز روزمره مردم نیز اعمال خواهد شد. در نتیجه، رکود اقتصادی عمیق‌تر و تورم ابعاد وخیم‌تری خواهد یافت. در همین حال، کاهش درآمد دولت از فروش نفت و گاز خزانه دولت را به کلی تهی خواهد ساخت. کسری بودجه سال آینده که یک تریلیون تومان تخمین زده می‌شود، به بحران مالی دولت ابعاد جدیدی خواهد داد. پوشیده نیست که در نتیجه عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی رکودتورمی و ورشکستگی مالی دولت، وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش وخیم‌تر خواهد شد، چراکه جمهوری اسلامی به روال گذشته تلاش خواهد کرد فشار ناشی از بار بحران و تحریم‌ها را مستقیماً بر سر کارگران و زحمتکشان قرار دهد. بدیهی است که تحت چنین شرایطی تضاد توده‌های زحمتکش مردم ایران نیز با طبقه حاکم تشدید و مبارزه آن‌ها اعتلای نوبنی خواهد یافت.

جمهوری اسلامی در همان حال که مذاکره با آمریکا را متوقف کرده، در تلاش است از طریق مذاکره با اتحادیه اروپا به‌نوعی توافق با کشورهای اروپایی دست یابد. لاف‌ها مانع از فعال شدن مکانیسم ماشه شود و از دامنه فشارهای اقتصادی بکاهد. بعید است که در این عرصه نیز توفیقی داشته باشد. چراکه اولاً- مشروط است به این‌که جمهوری اسلامی تا کجا حاضر به عقب‌نشینی بر سر پرونده هسته‌ای و موشک‌هاست. ثانیاً- وابسته است به سطح مناسبات دولت آمریکا و اتحادیه اروپا در شرایط کنونی. اما به‌رغم هر اختلافی که این دو قدرت امپریالیستی غرب با یکدیگر داشته باشند، احتمال آن بسیار ضعیف است که اتحادیه اروپا بخواهد یا حتی بتواند وارد مناسباتی با جمهوری اسلامی مجزا از آمریکا شود. از هم‌اکنون اقداماتی در کنگره و سنای آمریکا آغاز شده تا اروپا را برای فعال کردن مکانیسم ماشه و برگرداندن تمام تحریم‌ها زیر فشار قرار دهند.

با در نظر گرفتن این واقعیت که نه فقط گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب، بلکه گروه‌های از جناح اصول‌گرا، از مدت‌ها پیش یگانه راحل بحران‌های داخلی رژیم را مذاکره و سازش با آمریکا در جهت رفع تحریم‌ها، فروش بیشتر نفت و جذب سرمایه اعلام کرده بودند، سیاست اعلام‌شده خامنه‌ای و منع مذاکرات چه عواقبی برای جناح‌های رژیم خواهد داشت؟ روشن است که آن‌ها در زمینه اقتصادی هیچ برنامه و سیاستی جز آنچه تاکنون داشته، نخواهند داشت. ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال. اما این سیاست که در اساس یک سیاست شکست‌خورده است و نتایج آن را تاکنون همگان دیده‌اند، بدون همراهی و حمایت قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا و اروپا نه فقط کمترین نتیجه‌ای برای رژیم نخواهد داشت، بلکه اوضاع را وخیم‌تر خواهد کرد. در بن‌بست قرار گرفتن کابینه پزشک‌های و متوقف شدن مذاکره، از هم‌اکنون تضاد جناح‌های رژیم را تشدید کرده است. جناحی که منافع خود را در مذاکره و سازش با آمریکا می‌بیند، در برابر سیاست خامنه‌ای به مخالفت بر خواهد ساخت. روزنامه‌های وابسته به این جناح از هم‌اکنون مستقیم و غیرمستقیم مخالفت خود را با موضع خامنه‌ای که عملاً به سیاست رژیم تبدیل‌شده، اعلام کرده‌اند. حتی برخی خواستار استعفا پزشک‌های شده‌اند. گرچه پزشک‌های تبعیت خود را از خامنه‌ای و سیاست او اعلام کرده است، اما مشکل بتواند در اوضاع بحرانی کنونی کاری از پیش ببرد. وی فقط می‌تواند بحران‌های موجود را عمیق‌تر و تضاد جناح‌های درونی طبقه حاکم را تشدید کند.

معضلاتی که جمهوری اسلامی با آن رویبرو خواهد بود، به آنچه گفته شد، خلاصه نمی‌شود. در ادامه تشدید تحریم‌ها، فشار سیاسی سنگینی نیز بر جمهوری اسلامی وارد خواهد آمد. کشمکش‌های سیاسی منطقه‌ای می‌تواند حتی به درگیری‌های نظامی ولو محدودی نیز بیانجامد. مستثنا از این‌که ترامپ تهدیدات خود را عملی کند و رژیم اسرائیل با کمک نظامی آمریکا مراکز هسته‌ای یا نظامی جمهوری اسلامی را مورد هدف قرار بدهد یا ندهد، اقدامات ایدئولوژیکی و نظامی رژیم اسرائیل علیه جمهوری اسلامی تشدید خواهد شد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خامنه‌ای مبنی بر ممنوعیت مذاکره با دولت آمریکا، تضادهای داخلی و خارجی رژیم را تشدید، بحران‌های نظم موجود را عمیق‌تر و موقعیت متزلزل جمهوری اسلامی را وخیم‌تر خواهد ساخت.

جمهوری اسلامی برای مقابله با این اوضاع بحرانی که نارضایتی گسترده‌تر توده‌ها و اعتلای مبارزات آن‌ها را در پی خواهد داشت، پاسخی به مطالبات توده‌های مردم جز تشدید اختناق و سرکوب نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی مادام که به حیات خود ادامه دهد، راهی جز تشدید تضادها و عمیق‌تر کردن بحران‌ها نداشته و نخواهد داشت. هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع به نفع مردم ایران و تحقق مطالبات آن‌ها در چهارچوب نظم موجود وجود ندارد. برعکس، روزبه‌روز وضع وخیم‌تر خواهد شد. بنابراین، تنها راه برای نجات از وضعیت فاجعه‌باری که رژیم ارتجاعی و ستمگر حاکم بر مردم ستمدیده ایران تحمیل کرده، مبارزه متشکل کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و تمام ستمدیدگان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود است.

آینده غزه و رویا پردازی ترامپ فاشیست

خویش برای رهایی کامل از قید این توافق را پنهان نکرده است. اما سخنانی که دونالد ترامپ فاشیست در دیدار خود با نتانیاهوی نژاد پرست در یک کنفرانس خبری روز چهارشنبه ۵ فوریه (۱۷ بهمن) در باره غزه بر زبان راند، دولت اسرائیل را در عدم اجرای کامل و دقیق این توافق یا به عبارتی نقض آن که بیشتر از آن نیز در مواردی انجام داده بود، بیش از پیش تشجیع و ترغیب کرد. سخنان و تهدیدات نتانیاهوی جنایتکار و حامی بزرگ وی ترامپ یکبار دیگر نشان داد که دولت اسرائیل بیش از آنکه در فکر چند و چون اجرای کامل توافق نامه باشد یا حتی در اندیشه نجات جان گروگان‌هایی که در اختیار حماس هستند، همچنان در صدد پیشبرد اهداف اشغالگرانه، پاک سازی قومی و تدارک الحاق بخش‌های دیگری از سرزمین فلسطین و باریکه غزه است.

دولت راست افراطی نژادپرست اسرائیل و در رأس آن نتانیاهوی جنایتکار ده‌ها هزار تن از مردم غزه را سلاخی کرد. مطابق گزارش‌های رسمی، در جنگ غزه بالغ بر ۴۶ هزار تن از مردم فلسطین جان خود را از دست داده‌اند. اما برخی تحقیقات آماری گویای این واقعیت است که تعداد واقعی کشته شدگان غزه، ۴۰ درصد بیشتر از این رقم و بنابراین بالغ بر ۶۴ هزار نفر است. علاوه بر این، نتانیاهو صدها هزار تن را آواره و غزه را با خاک یکسان نموده است. از همان روزهای آغازین جنگ، نتانیاهو پنهان نکرده که خواهان نابودی کامل فلسطینیان و یک پاک سازی قومی تمام عیار است. خواست قلبی او، کشتار و کوچ دادن اجباری مردم فلسطین، محو جغرافیایی فلسطین و الحاق آن به اسرائیل است. جریان ارتجاعی حماس با اقدام خود در هفت اکتبر ۲۰۲۳، بهانه بزرگ و توجیه گرانه‌ای را برای کشتار مردم بی‌دفاع غزه به دست رژیم صهیونیستی اسرائیل داد و این رژیم نیز چنان کشتار و قتل‌عامی در فلسطین راه انداخت که در تاریخ مردم فلسطین نیز نمونه است. گرچه این کشتار و جنایت و خونریزی بسیار فجیع بوده و از غزه جز خرابه‌ای باقی نمانده است، اما دولت اشغالگر اسرائیل به اهداف نهایی خود نرسید و سر انجام به خاطر مجموعه‌ای از شرایط مانند فشارهای بین المللی و داخلی، خصوصاً اعتراضات و فشار خانواده‌های گروگان‌ها، به آتش بسی موقت و فوق العاده شکننده با حماس تن داد.

گرچه دولت اسرائیل در موارد متعددی برخی مفاد توافق نامه را نقض نموده اما در هرحال مطابق این توافق نامه، شماری از گروگان‌های اسرائیلی در قبال آزادی تعدادی از زندانیان فلسطینی از زندان‌های اسرائیل آزاد و تبادل اسرا انجام شد. با اینهمه دولت اسرائیل و شخص نتانیاهوی جنایتکار، نه فقط هیچ تمایلی به اجرای کامل مرحل اول این توافق نامه از جمله ارائه کمک‌ها و خدمات بشردوستانه در تمام منطقه غزه، بازسازی زیرساخت‌ها، برق، آب، فاضلاب، جاده‌ها، ارتباطات، ورود تجهیزات ایجاد سرپناه برای آوارگان از قبیل ساخت ۶۰

هزار مسکن موقت و ۲۰۰ هزار چادر و غیره ندارد، بلکه مطلقاً تمایلی ندارد به مرحله دوم آتش بس و توافق وارد شود که در برگزیده خروج کامل نیروهای اسرائیلی از نوار غزه است. دولت اسرائیل کراراً این توافق را نقض کرد و حماس نیز در واکنش به عدم پایبندی اسرائیل تهدید کرد آزادی گروگان‌ها را به تعویق خواهد انداخت.

در چنین فضایی است که ناگهان ترامپ، دونکیسوت وار، وارد معرکه می‌شود، بحث خریدن و تملک غزه را به میان می‌کشد، از کوچ اجباری دو میلیون فلسطینی به اردن و مصر صحبت می‌کند و طرح جنجالی و خیال پردازانه تبدیل غزه به "ریورای" خاورمیانه، مکان لوکس تفریحی برای ثروتمندان و پولدارها را مطرح می‌کند و در همان حال هشدار می‌دهد اگر گروگان‌ها تا ظهر شنبه ۲۷ بهمن آزاد نشوند، توافق آتش بس پایان خواهد گرفت و غزه را به "جهنم" تبدیل خواهد کرد. ترامپ در عین حال با دروغی وقیحانه ادعا کرد مردم غزه نیز تمایل دارند غزه را ترک کنند.

طرح ترامپ که در واقع مبتنی بر محو سرزمین فلسطین و پاک سازی قومی وفق مراد و امیال نژادپرستان اسرائیل است، فقط می‌توانست مورد استقبال عناصر راست افراطی و نژادپرست اسرائیل باشد. ایده‌های مشعشعانه ترامپ و طرح بی‌مقدمه و غیر مترقیه آن که در برگزیده نظرات و پیشنهادات ناباورانه خارج از حتی چارچوب‌های متعارف دیپلماسی مرسوم دولت‌های بورژوازی و رویا پردازی‌های خوش خیالانه و می‌توان گفت تا حدی بجه‌گانه‌ی است، مورد مخالفت و بخشش‌آوردی استنهای مردم جهان و همچنین دولت‌های عربی مانند عربستان، مصر، اردن، امارات و حتی کشورهای اروپایی متحد آمریکا قرار گرفت.

عربستان به صراحت یادآور شد مدافع ایجاد یک کشور فلسطین است و روابطش با اسرائیل، بدون ایجاد کشور فلسطین امکان پذیر نخواهد بود و مخالفت خود را با کوچ اجباری مردم غزه به مصر و اردن اعلام کرد. پادشاه اردن نیز گرچه ابتدا مخالفت خود را با کوچ اجباری مردم غزه اعلام کرده بود، اما در دیدار حضوریش با ترامپ در آمریکا، حسابی خود را باخته و دچار بیم و هراس قطع کمک‌های مالی آمریکا شده بود، به تعریف و تمجید از ترامپ و راه حل‌های وی پرداخت. اما بعد از بازگشت از آمریکا، تا حدودی خود را پیدا و با مصر هماهنگ نمود. دو دولت مصر و اردن با صدور بیانه مشترک مخالفت خود را با کوچ اجباری مردم غزه بیان

کردند و در همان حال بر آغاز فوری روند بازسازی غزه تأکید و آمادگی خود را بدین منظور اعلام کردند. آنان همچنین خواهان افزایش کمک‌های بشردوستانه، تضمین جریان مداوم این کمک‌ها در تمامی نوار غزه شدند. مصر و اردن همچنین بر تشکیل کشور فلسطین بر اساس مرزهای ۱۹۶۷ با پایتختی قدس شرقی مطابق با مصوبه‌ها و قطعنامه‌های مرتبط سازمان ملل شدند و حتی فراتر از غزه، خواهان توقف اقدامات نیروهای اشغالگر اسرائیلی در کرانه باختری شدند.

طرح و نقشه ترامپ در مورد غزه، گرچه لبخند رضایت آمیزی بر چهره نتانیاهو و دولت نژاد پرست اسرائیل نشانده، اما این طرح نژاد پرستانه چنان خیالی و ناباورانه، غیر عملی و رسوا کننده بود که حتی راست افراطی اسرائیل را هم شوکه کرد. در آمریکا نیز حزب رقیب ترامپ، حزب دموکرات، از آن به عنوان پاکسازی قومی یاد کرد. حتی برخی هم حزبی‌های ترامپ نیز از آن انتقاد و بخشش‌آوردی آن مخالفت کردند و در همان حال سعی کردند مواضع ترامپ را هر طور شده جمع و جور و تعدیل و اصلاح کنند.

حرف‌ها، ادعاها و اظهار نظرهای جاه طلبانه ترامپ فاشیست از جمله در مورد غزه، البته با همان سرعت و شدتی که عنوان می‌شد، حتی پیش از آنکه سبک - سنگین شود و به باور رسمی و قابل دفاع در خود آمریکا و کشورهای اروپایی متحد آن تبدیل شود، نه فقط فوراً عوض شدند و عوض می‌شوند بلکه به همان سرعتی که عنوان شده‌اند، ناپدید می‌شوند. ترامپ است دیگر! در یک لحظه و در کسری از ثانیه کشور کانادا را به یکی از ایالت‌های آمریکا تبدیل می‌کند و در لحظه‌ای دیگر گرینلند دانمارک واقع در اقیانوس منجمد شمالی را به خاک آمریکا الحاق می‌کند و الی آخر. خریدن غزه و کوچ دومیلیون فلسطینی به مصر و اردن و افاضاتی از این دست گرچه نتانیاهو و راست افراطی را از ته دل خوشنود کرد، اما حتی اینها نیز نتوانستند تعجب خود را از ساده انگاری این سوپرمن پنهان کنند.

به دنبال سخنان ترامپ در مورد غزه، نتانیاهو که مترصد است بهانه‌ای برای برهم زدن کامل توافق آتش بس پیدا کند و تا پیش از این نیز برای پایان توافق روزشماری می‌کرد، تهدیدات خود را تشدید کرد. حرف‌ها و مواضع ترامپ به نتانیاهو قوت قلب بیشتری داد و او را در آغاز مجدد جنگ و ادامه کشتار جری‌تر ساخته است. او نیز خواهان آزادی تمام گروگان‌ها شد.

در این میان حماس نیز که متوجه بهانه‌جویی‌های نتانیاهو شده بود، به فوریت اعلام نمود مطابق توافقات، گروگان‌ها آزاد خواهند شد. حماس

در صفحه ۵



جمهوری اسلامی در گرداب بحران اقتصادی، راه حل چیست؟

در حالی که تورم بیداد می‌کند و کارگران و زحمتکشان جامعه به دلیل فقر از بدبختی‌ترین حقوق انسانی خود محروم شده‌اند، جمهوری اسلامی تنها به فکر دست بردن به سفره محقر آن‌هاست و روز به روز فقر هولناکتری را بر آن‌ها تحمیل می‌کند.

وضعیت به‌گونه‌ای است که نمی‌توان قیمت مواد خوراکی، دارو و دیگر مایحتاج ضروری زندگی حتی یک روز بعد مردم را پیش‌بینی کرد. همه چیز گویای فروپاشیدگی اقتصاد است، آن‌هم در حالی که خامنه‌ای همچنان در خواب مشغول "افتخار قله‌هاست". مستند جنایتکاری که نه می‌فهمد گرسنه سر بر بالین گذاشتن چیست، نه تحمل دردهای بی‌پایان به خاطر نداشتن پول برای خرید دارو چیست و نه با قلبی شکسته به فرزند نه گفتن و ندارم چیست؟!

بهای لوبیا چیتی به کیلویی ۲۶۰ هزار تومان و سیب زمینی به ۶۰ هزار تومان رسیده است. با این وضعیت نه تنها حبوبات نیز از سفره بسیاری رخت بر بسته، خانواده‌هایی هم که جز "اشکنه" چیزی برای خوردن ندارند، سیب‌زمینی را از "اشکنه"‌های محقرشان حذف کرده و جز آب و رب دیگر چیزی در "اشکنه"‌هایشان باقی نمانده است. برای خیلی از خانواده‌ها اسکلک و پای مرغ که به کیلویی ۳۰ هزار تومان رسیده، جای گوشت و مرغ و ماهی را گرفته است. زنگ افزایش مجدد بهای رسمی نان نیز از هم اکنون به صدا درآمده است. به‌گفته‌ی حشمت‌الله عسگری معاون استاندار تهران، "با قیمت جدید گندم برای سال آینده، دوباره قیمت نان دچار تغییر می‌شود". به اعتراف سران تشکل دولتی "خانه کارگر"، در پی گرانی‌های اخیر، سبب معیشتی کارگران تنها در طول دو ماه ۳۰ درصد افزایش داشته است. بهای برخی از اقلام خوراکی طی این مدت ۲ تا ۲ و نیم برابر شد. بهای برنجی که پیش از این کیلویی ۱۰۰ هزار تومان بود به ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. قیمت کره ۱۰۰ گرمی که پیشتر ۳۸ هزار تومان بود ۶۰ هزار تومان شده است. طی یک هفته ماست دبه‌ای از ۹۰ هزار تومان به ۱۴۵ هزار تومان رسید و قیمت روغن خوراکی ۴۰ درصد افزایش یافت. در طی مدتی کوتاه قیمت محصولات لبنی سه بار افزایش یافت. حتی بهای بلیت قطار در طول سال‌جاری سه بار گران‌تر شد، آن‌گاه حقوق و دستمزد سالی یکبار و آن هم نصف نرخ تورم رسمی افزایش می‌یابد!! براساس پیش‌بینی راغفر استاد اقتصاد دانشگاه "الزهر" که پیشتر مسئولیت‌هایی در این نظام داشت، بهای دلار از ۱۰۰ هزار تومان نیز عبور خواهد کرد. وی گفت: "چهار میلیارد دلار طلایی را که از خارج وارد کرده‌اند، با نرخ دلار ۱۱۰ و ۱۲۰ هزار تومان می‌فروشند".

مسکن مناسب که هیچ‌جا در دسترس نیست، مسکن حداقلی هم برای میلیون‌ها مستاجر که مدام بر تعدادشان افزوده می‌شود به رویا تبدیل شده است. در این میان افزایش بهای دارو نیز در روزهای گذشته رکورد زد و این در حالی است که همپای افزایش بهای دارو، پوشش بیمه‌ای دارو نیز به بهانه‌ی نبود بودجه و کمبود یارانه دارو (که قرار

بود بابت پوشش افزایش هزینه‌های دارو و درمان به دلیل حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی به شرکت‌های بیمه داده شود) کاهش یافته است. بهای برخی از داروها به اعتراف رسانه‌های رسمی تا چند برابر افزایش یافته است. به گفته‌ی پیرصالحی رئیس سازمان غذا و دارو وزارت بهداشت "قیمت برخی آمپول‌ها که قبلاً پنج یا شش هزار تومان بود، به ۱۹ هزار تومان رسیده است". وضعیت به‌گونه‌ای است که خبرگزاری دولتی "ایلنا" گزارشی با عنوان "گرانی و کمیابی عجیب دارو" منتشر کرد.

وضعیت داروهای بیماری‌های خاص که دیگر وحشتناک است. به‌گفته‌ی رئیس انجمن رادیو آنکولوژی، بهای داروهای سرطان بسته به دز مصرفی برای هر نوبت استفاده از ۱۰ میلیون تا بالای ۱۰۰ میلیون هزینه دارد و بیمه‌ها این داروها را پوشش نمی‌دهند. به‌گفته‌ی یک داروساز قیمت برخی از داروهای سرطانی حتی تا میلیارد بالا رفته است. هم اکنون به‌مخاطر محروم شدن مردم از دارو و درمان، روزانه حدود ۲۰۰ نفر جان خود را به علت ابتلا به سرطان از دست می‌دهند که دومین علت مرگ و میر در کشور است. بیمه‌ها همچنین به بهانه‌ی نداشتن بودجه، پوشش بیمه‌ای خود برای بسیاری از خدمات درمانی همچون رادیولوژی، سی تی اسکن و نوار قلب را کاهش داده‌اند که نتیجه آن افزایش بار هزینه‌های درمان برای مردم است. به‌گفته‌ی داروخانه‌داران از هر ۱۰ نفر که وارد داروخانه‌ها می‌شوند، سه نفر بعد از فهمیدن بهای دارو از خرید دارو خودداری می‌کنند.

تجهیزات پزشکی که پیش از این برای نمونه با یک میلیارد تومان وارد شده بودند، اکنون برای تعویض یک قطعه آن باید چندین میلیارد هزینه شود. شرایط به‌گونه‌ای است که هم تعداد تجهیزات پزشکی نسبت به جمعیت ناچیز است و هم بسیاری از این تجهیزات (بویژه در بیمارستان‌های دولتی) فرسوده شده‌اند. اوضاع چنان به هم ریخته است که انجمن داروسازان ایران در نامه به شورای امنیت و انجمن پزشکان عمومی کشور در نامه به وزیر کار، تعاون و امور اجتماعی در رابطه با از هم پاشیدن سیستم درمانی کشور هشدار داده‌اند. در یک کلام، از دارو و درمان برای مردم ستمدیده جامعه دیگر سهمی ناچیز باقی مانده، و خرید دارو و رجوع به بیمارستان و پزشک برای بسیاری از منطقه ممنوعه شده است.

طبیعتاً در سال پیش‌رو نیز با توجه به بحران اقتصادی رکود - تورمی، تعطیلات مداوم به دلیل نبود برق و گاز و بویژه تصمیمات بودجه‌ای از جمله کاهش میزان ارز ترجیحی، افزایش بهای ارز ترجیحی به ۳۷۵۰۰ تومان، حذف دلار نیمایی و جایگزینی ارز توافقی که هم اکنون به ۷۰ هزار تومان نزدیک شده، تورم همچنان با شتابی بالا پیش خواهد رفت.

براستی چگونه می‌توان با دستمزدهای ناچیز کارگری هزینه‌های زندگی را تامین کرد؟ دیرزمانی است که گفتار درمانی‌های حکومت همان اندک تأثیر خود را نیز از دست داده‌اند.

واقعیت‌های این زندگی تلخ و لعنتی تا اعماق استخوان‌های این مردم ستمدیده و غوطه‌ور در فقر نفوذ کرده است.

به‌اعتراف باقری از مزدوران خانه کارگر و عضو "شورای عالی کار" سبب معیشت یک خانوار ۳/۳ نفره کارگری در بهمن‌ماه به ۳۸ میلیون تومان رسیده است. روزنامه "نقش اقتصاد" سبب معیشت را حدود ۴۰ میلیون تومان اعلام کرد. نکته مهم اما این است که هزینه‌های یک خانوار به‌طور واقعی حتی از این میزان نیز بسیار بیشتر است. برای روشن‌تر شدن این موضوع مثالی از خبرگزاری دولتی ایلنا می‌آوریم. به نوشته‌ی این خبرگزاری در سال ۹۳ دستمزد کارگران حداقل‌بگیر با دو فرزند ۸۴۵ هزار تومان بود و بهای سکه طلا ۱ میلیون و ۳۷۵۰۰ تومان. با این حساب یک کارگر حداقل‌بگیر با دستمزد ماهانه خود قادر بود ۸۱ درصد یک سکه طلا را خریداری کند. امروز اما بهای سکه طلا به ۷۴ میلیون تومان رسیده است. بنابراین برای آن‌که یک کارگر حداقل‌بگیر قدرت خرید سال ۹۳ را داشته باشد همین امروز (و نه سال آینده) باید دستمزدی برابر با ۶۰ میلیون تومان داشته باشد. این را هم اضافه کنیم که دستمزد کارگر حداقل‌بگیر در سال ۹۳ زیر خط فقر بود. حال اگر تورم سال آینده را ۵۰ درصد در نظر بگیریم که تازه خوشبینانه می‌تواند باشد، کارگر حداقل‌بگیر نه برای این‌که در رفاه زندگی کند، بلکه فقط برای این‌که قدرت خرید سال ۹۳ را داشته باشد باید ۹۰ میلیون تومان دستمزد بگیرد. حال اگر این اعداد را با دستمزد کنونی کارگران، مستمری بازنشستگان و حقوق معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که چه دزه عمیقی بین هزینه‌های یک زندگی بسیار معمولی با دستمزدها وجود دارد. این را هم اضافه کنیم که نه فقط تورم، بلکه سیاست‌های جمهوری اسلامی هزینه‌های واقعی مردم را با ضریب بیشتری افزایش داده است. در این رابطه می‌توان به افزایش سهم مردم از هزینه‌های درمان و بهداشت، آموزش و پرورش و برق و آب و گاز اشاره کرد.

براساس گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی ۲۷ درصد از مردم با درآمد روزانه دو دلار زندگی می‌کنند. هم اکنون میزان حداقل دستمزد، به اعتراف روزنامه دولتی "ایران" به ۸۶ دلار رسیده است.

اما چه باید کرد؟ چگونه می‌توان از این زنجیره فقر و سیروزی نجات یافت؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید ببینیم که علل بروز این شرایط چیست. در بوجود آمدن این شرایط دو علت مهم وجود دارد. یک علت آن جمهوری اسلامی است و علت دوم بحران اقتصادی رکود - تورمی.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی هژمونی‌طلب و تجاوزکار، هزینه‌های زیادی به مردم تحمیل کرده است. ده‌ها میلیارد دلاری که می‌توانست خرج زیرساخت‌ها، بهبود شبکه درمان و بهداشت، آموزش و پرورش، محیط زیست و غیره شوند، صرف

آینده غزه و رویا پردازی ترامپ فاشیست

اعلام کرد به اجرای تمامی مفاد توافق از جمله تبادل اسرا براساس جدول زمانی مشخص شده پایبند است. متعاقب آن روز ۲۶ بهمن اسامی سه گروهگانی را که قرار بود آزاد شوند اعلام و روز بعد ۲۷ بهمن (۱۵ فوریه) این سه نفر را در خان یونس جنوب نوار غزه تحویل صلیب سرخ داد.

بدین ترتیب اگرچه تنش‌ها که می‌رفت توافق آتش بس را به خطر اندازد، عجالتاً پایان یافت، اما این، چیزی از شکنندگی این توافق کم نمی‌کند. تجربه نشان داده است که نتایج و دولت صهیونیستی اسرائیل به تعهدات و معاهدات پایبند نیست. نتایج بی‌صبرانه منتظر است هرچه زودتر تمام گروهگان‌ها آزاد شوند تا با دست بازتری به اجرای سیاست‌های اشغالگرانه و پاک سازی قومی ادامه دهد. سیاست‌های توسعه طلبانه و جنگ طلبانه و اشغال‌گری دولت اسرائیل برای الحاق بخش‌های جدیدی از سرزمین‌های فلسطینی و حتی سوریه و لبنان نیز قطعاً ادامه خواهد یافت. نتایج‌های نژادپرست و حامی بزرگ فاشیست او ترامپ، از تلاش‌های توسعه طلبانه و سیاست پاکسازی قومی دست بر نخواهد داشت. آتش بس، بسی شکننده و غزه همچنان زیر ضرب فشار صهیونیسم و امپریالیسم است.

بسیار بعید است دولت اسرائیل به مراحل بعدی توافق آتش بس که شامل خروج کامل نیروهای اسرائیل از غزه می‌شود، عمل کند و یا به سادگی به آن تن دهد. افزون بر این، هنوز مشخص نیست حتی به فرض خروج کامل نیروهای اسرائیلی، وضعیت بازسازی و اداره امور غزه چه خواهد شد. آینده غزه چه از لحاظ اقامت و ادامه زندگی عادی مردم چه از نظر اداره سیاسی جامعه به کلی ناروشن است. غزه همچنان بحرانی و در مرکز بحران خاورمیانه خواهد بود. فاشیست‌ها و صهیونیست‌ها از تلاش برای عملی ساختن رویاها و اندیشه‌های سیاه خود در غزه دست بر نخواهند داشت.

یک بار گفته شد، آمریکا کنترل غزه را در دست خواهد گرفت، یکبار گفته شد آمریکا غزه را خواهد خرید، از کوچ دو میلیون فلسطینی به مصر و اردن سخن گفتند، از الحاق کامل غزه یا بخش‌هایی از آن به اسرائیل حرف زدند، گفتند و گفتند و باز هم خواهند گفت.

هرچه خواهند، گو بگویند، غزه اما غزه خواهد ماند و مردم فلسطین سرزمین خود را ترک نخواهند کرد. فلسطینیان ساکن غزه از غزه جدا نخواهند شد. حتی اگر جنایتکاران و آدمکشانی چون نتانیاها ۶۴ هزار تن دیگر از مردم فلسطین را قتل عام کنند، غزه محو و نابود نخواهد شد. نژاد پرستان و فاشیست‌ها می‌توانند باز هم کشتار کنند و خون بریزند، می‌توانند باز هم تخریب کنند، هزار و یک جنایت دیگر مرتکب شوند و از خرید و فروش غزه سخن بگویند. غزه اما فروشی نیست! غزه، غزه خواهد ماند. مردم فلسطین نابود نخواهند شد و در برابر زور و ستم و اشغالگری خواهند ایستاد و کشور و دولت مستقل فلسطین را برپا خواهند داشت.

جمهوری اسلامی در گرداب بحران اقتصادی، راه حل چیست؟

بورس نیز که گاه از آن به عنوان آئینه تمام‌نمای اقتصاد یاد می‌کنند یک نمونه دیگر است. اگرچه به ظاهر شاخص بورس در محدوده ۲ میلیون است، اما ارزش دلاری بورس به شدت کاهش یافته که به مفهوم سقوط واقعی ارزش بورس و سهام شرکت‌های بورسی است. ارزش دلاری بورس تهران در حالی که در سال ۹۹ به‌طور میانگین ۲۲۲ میلیارد دلار بود، طی این سال‌ها به شدت کاهش یافت و در ماه بهمن به کمتر از ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. به عبارت دیگر در طول این ۴ سال بیش از نیمی از ارزش خود را از دست داد.

بنابراین روشن است تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است وضعیت اقتصادی بدتر و بحران اقتصادی رکود - تورمی تشدید می‌شود. باید تاکید کرد که نه تنها جمهوری اسلامی بلکه هیچ جناح دیگر از اپوزیسیون رنگارنگ بورژوازی قادر نیست تا اقتصاد کشور را از بحران کنونی خارج سازد. علت آن نیز روشن است. لازمه‌ی این کار اقدامات آن‌چنان رادیکالی است که هیچ کدام از این اپوزیسیون‌ها قادر به انجام آن نیستند. شاید تحرکاتی در اقتصاد بوجود آورند، اما بحران آن‌چنان عمیق و فقر آن چنان گسترده است که این تحرکات نمی‌توانند به معضلات کارگران و زحمتکشان پاسخ دهد. تنها پاسخ صحیح به این شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است. تنها حکومت شورایی کارگران به عنوان دولتی ارزان که هزینه‌های گزاف دولت کنونی و کسری بودجه‌های آن‌چنانی را ندارد، قادر است با اقدامات رادیکال اقتصادی از جمله ملی کردن زمین، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و دیگر موسسات مالی، صنایع بزرگ، تجارت خارجی و کنترل کارگری بر تولید و توزیع، بر بحران اقتصادی رکود - تورمی غلبه کرده و تغییرات اقتصادی را به نفع توده‌های کار و زحمت رقم بزند.



جنگ‌افروزی، ساخت سلاح و تامین منابع مالی نیروهای شبه‌نظامی در منطقه شد، ده‌ها میلیارد دلاری که دود شد و به هوا رفت. از سوی دیگر نتیجه‌ی این سیاست‌ها تحریم‌های چند جانبه‌ای را به همراه داشت که آن نیز هزینه‌های حداقل ده‌ها میلیارد دلاری به کشور تحمیل کرد. بحران در سیاست خارجی همچنین در افزایش نرخ تورم با افزایش بهای دلار تاثیر گذاشت. برای نمونه روی کار آمدن ترامپ، امضای یادداشت فشار حداکثری و بالاخره سخنان اخیر خامنه‌ای در ممنوعیت مذاکره با آمریکا تاثیر مستقیمی بر افزایش نرخ دلار داشته است، اگرچه باید تاکید کرد که زمینه افزایش دلار در پی تنش‌های سیاسی در اقتصاد جامعه وجود دارد.

جمهوری اسلامی همچنین بهشت سرمایه‌داران است. این را به خوبی در کاهش واقعی دستمزد، قوانین شدیداً ضد کارگری و سرکوب تشکلات مستقل کارگری می‌توان به روشنی روز مشاهده کرد.

سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی که به ویژه در بودجه‌های سالیانه قابل مشاهده است، اگرچه خود، ریشه در بحران اقتصادی و ورشکستگی جمهوری اسلامی دارد، یکی دیگر از عوامل تشدید نرخ تورم است. برای نمونه ارز ترجیحی که از ۴۲۰۰ تومان به یکباره ۲۸۵۰۰ تومان شد و در بودجه سال آینده ۳۷۵۰۰ تومان. از آن سو ارز نیمایی نیز که ابتدا ۲۸۵۰۰ تومان بود هم اکنون به عنوان ارز توافقی به محدوده ۷۰ هزار تومان در حال نزیک شدن است که به مفهوم افزایش ۲۵۰ درصدی در طول دو سال اخیر است. پنهان نیست که افزایش نرخ دلار با توجه به وابستگی صنایع به واردات تا حد بسیاری در افزایش بهای کالاهای تولید داخل تاثیرگذار است و این افزایش با توجه به وضعیت اقتصادی به تمامی کالاها حتی کالاهای کشاورزی نیز تسری می‌یابد.

بحران اقتصادی رکود - تورمی هم نه تنها یکی از علل شرایط کنونی، بلکه می‌توان آن را مهم‌ترین علت آن دانست. بحرانی که بیش از ۵ دهه اقتصاد ایران در چنبره‌ی آن گرفتار شده است. بر سر کار آمدن حکومت اسلامی و تشدید تضاد روبنای سیاسی حاکم با مناسبات تولیدی سرمایه‌داری یکی دیگر از عللی است که منجر به تعمیق بحران در ابعاد گسترده شده است. افزایش نقدینگی یک نمونه روشن از نتایج این بحران است که به نوبه‌ی خود در تشدید بحران نقش دارد. در حالی که رشد اقتصادی به‌طور واقعی حتی در سال‌هایی منفی بوده است و در سال‌هایی که مثبت بود نیز متأثر از میزان فروش و بهای نفت بود، ما شاهد افزایش سالانه ۳۰ تا ۴۰ درصدی نقدینگی در ۵ دهه‌ی اخیر بوده‌ایم. کاهش سرانه تولید ناخالص ملی حتی براساس گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی یک نمونه دیگر است. براساس این گزارش سرانه تولید ناخالص در طول ده سال اخیر ۲۰ درصد کاهش داشته است.

نظام آموزشی، آئینه‌ای از فروپاشی اجتماعی!

فاجعه را بخوبی به نمایش می‌گذارد. شکاف فزاینده طبقاتی در آموزش و پرورش طی دهه‌های اخیر، به رشد صعودی هزینه‌های آموزشی، ترک و بازماندگی از تحصیل، کمبود و یا نبود مدرسه و کلاس درس، کمبود معلم، افت تحصیلی و در یک کلام، به بحران لاینحل آموزشی در جمهوری اسلامی انجامیده است. به قول یکی از فعالین صنفی فرهنگی، "از آموزش و پرورش جز خاکستری ویران بر جای نمانده است!"

طبق جدیدترین آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران، در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ در مقاطع تحصیلی مختلف حدود یک میلیون نفر از تحصیل بازماندند. بررسی جزئی‌تر این آمار، نرخ ترک تحصیل در میان رده‌های سنی دانش آموزان و مقاطع مختلف تحصیلی را نشان می‌دهد: جمعیت کودکان دانش آموز ۶ تا ۱۱ سال -مقطع ابتدایی- ۹ میلیون نفر است که از این تعداد طی سال تحصیلی گذشته، حدود صد هزار دانش آموز در آمار بازماندگان از تحصیل قرار گرفته‌اند. در رده سنی ۱۲ تا ۱۴ ساله‌ها -مقطع متوسطه اول- از حدود ۴ میلیون دانش آموز، حدود ۲۰۰ هزار تن از تحصیل دست کشیده‌اند. از سه و نیم میلیون دانش آموز ۱۵ تا ۱۷ ساله - مقطع متوسطه دوم- نیز بیش از نیم میلیون دانش آموز، تحصیل را ترک کرده‌اند.

مرکز پژوهش‌های مجلس، مهمترین عامل ترک تحصیل را فقر اعلام کرده و در ادامه افزوده است که ۷۰ درصد آمار ترک تحصیل متعلق به فرزندان خانواده‌هایی است که در دهک‌های یک تا پنج - اقبال فقیر و کم درآمد- هستند. همین منبع افزوده است که آمار ترک تحصیل دانش آموزان نسبت به سال قبل، ۲ درصد افزایش داشته است. افزایش هزینه‌های تحصیلی، فقر را بیش از پیش به کلاس درس و مدرسه کشانده و فرزندان کارگران و اقشار زحمتکش را از ادامه تحصیل محروم کرده است. بسیاری از خانواده‌ها قادر به پرداخت شهریه مدارس دولتی - که قاعدتاً باید رایگان باشند- نیستند. در نتیجه به خاطر بدهی‌های مر بوط به شهریه، مدیران مدارس پیرو بخشنامه‌های دولتی از دادن کارنامه به دانش آموزان «بدهکار»، خودداری می‌کنند و عملاً ادامه تحصیل را برای این دسته از دانش آموزان غیرممکن می‌سازند.

یکی دیگر از بحران‌های سیستم آموزشی، کمبود فضای آموزشی است. وجود ساختمان‌های فرتوت و زهوار درفته آنچنان شرايطی را به وجود آورده که تراکم دانش آموزان را به ۴۰ تا ۵۰ و گاه به ۶۰ نفر در یک کلاس رسانده است. وجود کلاس‌های درس سه شیفته نیز هم به افت کیفیت تحصیلی منجر شده و هم به افزایش فشار کار بر معلمان و فرهنگیان. رضوان حکیم زاده معاون وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: در ایران ۶ هزار و ۴۷۷ کلاس درس وجود دارد که تعداد دانش آموزان آنها بیش از ۴۰ تن است. اخیراً خبرگزاری ایسنا به نقل از نادر کریمی بیرانوند یکی از مدیران وزارت آموزش و پرورش گزارش کرده است که در استان تهران- که در

مقایسه با سایر استانهای محروم از امکانات بیشتری برخوردار بوده- ۶۹۵ مدرسه ۱۵ کلاسه مورد نیاز است تا از تراکم بیش از حد کلاس‌ها جلوگیری شود. طبیعی است که وضعیت آموزشی و کمبود در این عرصه در سیستان و بلوچستان و سایر مناطق محروم که همواره مورد تبعیض سیستماتیک دولتی قرار داشته‌اند، اسفناک‌تر باشد.

کمبود کادر آموزشی یکی دیگر از معضلات دیرینه آموزش و پرورش است. در سال تحصیلی جاری آموزش و پرورش اعلام کرد با کمبود حداقل ۱۷۶ هزار معلم مواجه است. حقوق و درآمدهای نازل، فشار کار، جو امنیتی در مدارس و پیگرد و بازداشت و زندانی کردن معلمان و اخراج آنها نیز از جمله عواملی‌اند که به کمبود نیروی آموزشی و کادر علمی در مدارس دامن زده است. طی سالهای اخیر جمهوری اسلامی که سیستم آموزشی اش دین-محور و در خدمت اهداف ارتجاعی و ایدئولوژیک اش می‌باشد، سعی کرده است با گسیل طلبه‌های مفتخور به مدارس، این کمبود را جبران کند که این نیز به یک شکست و به یک مضحکه دیگر انجامید.

جمهوری اسلامی در دهه‌های گذشته همواره کوشید تا مدارس را به مراکزی برای آموزش و جذب نیروهای مکتبی تبدیل کند. هر کجا توانست، به جای علم، دین را به مطالب آموزشی تزریق کرد. فضاهای آموزشی را اسلامی کرد. اما در این زمینه نیز شکست خورد. نقش پررنگ و حضور شجاعانه و جسورانه دانش آموزان در جنبش اعتراضی سال ۱۴۰۱ نشان داد، هر آن چه که جمهوری اسلامی رشته بود، پنبه شد. دختران دانش آموز نه تنها حجاب از سر کشیدند و در شعله‌های آتش انداختند، بلکه در مدارس و کلاس‌های درس شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند، مدیران مستبد و سرکوبگر را از مدرسه

بیرون کرده و فراری دادند و در خیابانها عامه پرانی کردند.

مجموعه عوامل فوق و از هم گسیختگی سیستم آموزش و پرورش، بخشی از وضعیت حکومتی است که در آستانه فروپاشی قرار دارد. قطعاً حکومتی که فردا و آینده اش به تار مویی بسته است، نه می‌خواهد و نه می‌تواند که از بار بحرانهای عیدیه موجود در سیستم آموزشی بکاهد. برعکس، هر اقدام حکومت، به تعمیق بحران و یا ایجاد بحرانی جدید منجر می‌شود. نمونه بارز آن، اعزام گروهی از دانش آموزان دختر نخبه کرمانی به اردوی مسافرتی است که به مرگ ۶ تن انجامید. خلاصه ماجرا چنین است که آموزش و پرورش که فاقد هر گونه کنترل و نظارت است، اتوبوس اسقاطی را به کار می‌اندازد، اتوبوس در راه ترمز می‌بُرد و واژگون می‌شود، سرویس امداد و آمبولانس هم دیر می‌رسند و این تاخیر هرگونه شانس زنده ماندن را از مجروحین می‌گیرد. تمام بخش‌های این ماجرای اسفبار و تأثربرانگیز، نشان از انحطاط و پوسیدگی حکومتی را دارد که در آستانه فروپاشی است.

میراث شوم جمهوری اسلامی در آموزش و پرورش، سیستمی سرشار از تبعیض و نابرابری و آلوده به خرافات و خزعلات دینی است. متحول کردن این سیستم آموزشی برجامانده از حکومت‌های ستمگر و مرتجع، تنها با تغییرات و تحولات رادیکال و دمکراتیکی میسر است که اقدامات فوری زیر را به مرحله اجرا در آورد: دگرگونی بنیادی و انقلابی در نظام آموزشی بر جای مانده و اقدام فوری در جهت ریشه کن کردن بی سوادی، کوتاه کردن دست دین از دولت و از جمله از آموزش و پرورش، برقراری نزدیک ترین پیوند بین مدرسه و کاراجتماعی مولد، تلفیق آموزش نظری و عملی و آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه، بهره‌مندی تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب‌و‌ذهاب و برچیده شدن مانع کنکور دانشگاه‌ها تا هر کس بر حسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان باشد.

کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

بلندای «نه به اعدام» در کف جامعه

اگرچه با ماهیت و ايسگر ايانه جمهوری اسلامی و منافع طبقاتی آن گره خورده است، اما به کارگیری این ابزار ضد انسانی، دست‌کم بعد از خیزش انقلابی دیماه ۹۶ - که توده‌های زحمتکش و ستمدیده ایران در گستره‌ای عمومی به مبارزه علنی و خیابانی با جمهوری اسلامی برخاستند - عملاً برای نظام به شیوه سال‌های دهه ۶۰ مقدور و ممکن نبوده است. دلیل این امر هم، نه کاهش عطش فزاینده بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی در صدور و اجرای حکم اعدام، بلکه در وهله اول به علت گسترش مبارزات توده‌ای و ورود جامعه از شرایط رکود سیاسی به یک دوران متلاطم انقلابی و در ثانی به خاطر ناتوانی رژیم در برون رفت از بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و احتمال بروز اعتراضات و التهابات حاصل از این وضعیت است که عملاً هیئت حاکمه را به درجات معینی در اجرای حکم اعدام مخالفان سیاسی محتاط کرده است.

پوشیده نیست، صدور حکم اعدام برای فعالان سیاسی - اجتماعی، نظیر شریفه محمدی، پخشان عزیزی، تأیید حکم اعدام بهروز حسانی و مهدی حسینی در دیوان عالی کشور و همچنین صدور حکم اعدام برای دهها تن دیگر از دستگیرشدگان اعتراضات آبان ۹۸ و ۱۴۰۱، از جمله پژمان سلطانی و متهمان موسوم به بچه‌های اکباتان، قبل از هر چیز برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه است. به واقع، بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی برای اینکه مردم و جامعه را مرعوب و منکوب کنند، با صدور پیاپی احکام اعدام و سپس تعویق اجرای آن، آشکارا یک بازی روانی مرگ‌آوری را با زندانیان، خانواده‌های آنان و در گستره‌ای وسیع‌تر با توده‌های مردم ایران به راه انداخته‌اند. جنایتکاران حاکم بر ایران، از آنجایی که می‌دانند در شرایط نابسامان حکومتی و نارضایتی عمومی مردم، اجرای حکم اعدام احتمالاً می‌تواند به اعتراضات توده‌ای در جامعه منجر شود، از بکارگیری چنین شیوه‌ای، اهداف معینی را دنبال می‌کنند. ارتجاع حاکم از یک طرف بر این باور است که با صدور حکم اعدام و ایجاد ترس و وحشت در جامعه می‌تواند مردم خشمگین و معترض را از ورود به مبارزات خیابانی باز دارد و از طرف دیگر، با تعویق اجرای حکم و بهره‌گیری از شیوه هولناک نگه داشتن شمشیر داموکلس اعدام بر فراز سر مردم، حامل این پیام به جامعه است، که تعویق اجرای حکم اعدام هرگز به معنای الغای آن نیست و در شرایطی دیگر که اوضاع برای جمهوری اسلامی مناسب باشد، اجرای حکم اعدام را عملی خواهد کرد.

جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی خود، اگرچه تا آخرین لحظه حیات و ماندگاری رژیم، از صدور و اجرای حکم اعدام باز نخواهد ایستاد، اما وضعیت ایجاد شده در سال‌های اخیر بویژه بعد از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» که علاوه بر رسوایی نظام در عرصه داخلی و بین‌المللی، جامعه را نیز به سمت گسترش مبارزه برای لغو اعدام سوق داده است، تا حدود معینی در اجرای مجازات هولناک اعدام - به مثابه یک قتل حکومتی علیه مخالفان سیاسی

دست و پایش - بسته شده است.

اگر در دهه‌های گذشته، فریاد نه به اعدام صرفاً در محدوده سازمان‌های سیاسی، فعالین حقوق بشری و بعضاً در میان خانواده‌های داخواه شنیده می‌شد، اکنون اما مسئله مبارزه برای لغو اعدام، در گستره وسیع‌تری فضای عمومی و ذهنی جامعه را به خود مشغول کرده است. در سال‌های اخیر، به دلیل حساسیت جامعه و بسیج افکار عمومی به هنگام اجرای حکم اعدام تعدادی از مبارزین و دستگیرشدگان قیام آبان ۹۸ و جنبش بزرگ ۱۴۰۱، عملاً حاکمیت را به توقف اجرای حکم در موارد معینی واداشته است.

در روند مبارزه برای لغو مجازات اعدام در ایران، علاوه بر تجمعات اعتراضی خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام در جلوی مراکز قضایی جمهوری اسلامی، هم اینک بارزترین نمونه مبارزه علیه اعدام در درون زندان‌های جمهوری اسلامی شکل گرفته است. کارزار مبارزاتی سه‌شنبه‌های نه به اعدام که از اوایل بهمن ماه ۱۴۰۲ توسط تعدادی از زندانیان سیاسی محکوم به اعدام از زندان قزلحصار آغاز شد، اکنون به ۳۵ زندان کشور سرایت کرده است. کارزای که جمع‌کنندگی از زندانیان سیاسی زن و مرد را به مبارزه علیه اعدام جلب کرده و عملاً نقطه اتکالی برای گسترش مبارزات نه به اعدام در جامعه را فراهم کرده است. اهمیت این کارزار و تأثیر آن بر جامعه در این است، که مجموعه‌ای از زندانیان سیاسی با خطر کردن جان از درون زندان‌های مختلف جمهوری اسلامی پرچم مبارزه برای لغو اعدام را به اهتزاز درآورده‌اند.

این کارزار، با متمرکز شدن علیه کلیت اعدام - مستثنی از نوع اتهام محکومین - در پنجاه و پنجمین هفته مبارزاتی نه به اعدام خود، در واکنش به صدور حکم اعدام پژمان سلطانی، تأیید حکم اعدام شریفه محمدی در دادگاه تجدید نظر و عدم اعاده دادرسی به حکم اعدام وریشه مرادی، طی بیانیه‌ای که روز سه‌شنبه ۲۳ بهمن ۱۴۰۳ انتشار داده است، نهادهای مدنی و عموم مردم ایران را به مقابله و ایستادگی در مقابل احکام فوق فرا خوانده‌اند.

زندانیان سیاسی ۳۵ زندان کشور، در بیانیه خود یادآور شده‌اند، از آنجا که جمهوری اسلامی «پیش از پیش در داخل و خارج منزوی شده است، برای بقای خود به سرکوب و اعدام متوسل شده و این روند را تشدید کرده است. به گونه‌ای که از ۲۲ بهمن ۱۴۰۲ تاکنون، قریب ۱۰۲۱ تن را تنها با چوبه دار به قتل رسانده است». بیانیه با تأکید بر قریب الوقوع بودن اجرای حکم اعدام پژمان سلطانی - از دستگیرشدگان جنبش زن زندگی آزادی - از همگان خواسته است: «این بار نباید سوگوار یکی دیگر از عزیزانمان باشیم؛ باید پیش از وقوع جنایت، مقاومت کنیم. این یک آزمون جدی برای همه ماست».

همزمانی صدور این بیانیه و اجتماع تعداد از خانواده‌ها و فعالان مدنی در مقابل زندان اوین، جلوه دیگری از پیوند مبارزه علیه اعدام در داخل و بیرون زندان است که باید در مسیر رشد و

اعتلای آن به یک جنبش اجتماعی در جامعه تلاش و مبارزه کرد.

در سال‌های اخیر، جدای از شعارهایی که بازنشستگان در اجتماعات هفتگی و خیابانی خود علیه اعدام سر داده و می‌دهند، جدای از مبارزه خانواده‌های داخواه که بر سر مزار فرزندان خود، لغو مجازات اعدام را فریاد می‌زنند، جدای از کارزارهای گسترده و شبانه‌روزی شبکه‌های مجازی که علیه صدور و اجرای حکم اعدام فعالیت می‌کنند، شاهد شکل‌گیری اجتماعات خانواده‌های زندانیان جرائم عادی و زندانیان سیاسی در مقابل زندان‌ها و مراکز به اصطلاح قضایی جمهوری اسلامی بوده‌ایم.

اجتماع خانواده‌های زندانیان مواد مخدر در ۲۹ اردیبهشت و سوم خرداد ۱۴۰۱ در کرج و تهران، اجتماع ده روزه جمع‌کنندگی از خانواده‌های زندانیان مواد مخدری محکوم به اعدام در مقابل ساختمان قضایی رژیم در تهران طی روزها پیش از شروع جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، اجتماع پر تعداد مردم کرج در همراهی با مادر قیادلو در مقابل زندان گهردشت، درنیمه شب ۱۹ دیماه ۱۴۰۱، اجتماع و راهپیمایی تعداد زیادی از فعالان مدنی و خانواده‌های زندانیان سیاسی با شعار «اعدام نکنید» در سی و هشتمین سه‌شنبه‌های اعتراضی نه به اعدام در مقابل مجلس ارتجاع اسلامی و بالاخره اجتماع هفته پیش تعدادی از خانواده‌ها و فعالان مدنی «نه به اعدام» در مقابل زندان اوین، نمونه‌هایی از حرکت خیابانی جنبش نوپای «نه به اعدام» طی سال‌های اخیر در جامعه است.

اگرچه مجموعه مبارزات زندانیان سیاسی، تحت عنوان «کارزار سه‌شنبه‌های اعتصابی نه به اعدام»، افکار عمومی جامعه را علیه صدور و اجرای حکم اعدام اما این جنبش نوپا - به رغم پیشرفت‌های قابل‌ذکری که تا کنون داشته است - به دلیل پراکندگی و عدم بهم‌پیوستگی کانون‌های مبارزاتی آن، تا تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی، راه درازی در پیش دارد.

صدای سه‌شنبه‌های نه به اعدام، به دلیل شکل مقاومت‌پایداری که برگزیده‌اند، اگرچه مبارزات درون زندان را به جامعه تسری داده است، اما تاکنون در مسیر پیوند دادن مبارزات زندانیان سیاسی با زندانیان جرائم عادی و به طریق اولی در پیوند دادن خانواده‌های زندانیان جرائم عادی با خانواده‌های زندانیان سیاسی، کمترین قدمی بر نداشته است.

به گواه اسناد سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری، اکثریت قاطع آمار صدور و اجرای احکام اعدام در جمهوری اسلامی به زندانیان جرائم عادی - بویژه مواد مخدر - تعلق دارد. بر کسی پوشیده نیست که پخش عمده‌ای از همین متهمان محکوم به اعدام که به خرید و فروش مواد مخدر روی می‌آورند، در حقیقت فرزندان همین توده‌های زحمتکش هستند، که به دلیل فقر و بیکاری حاصل از سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی، از روی ناچاری و برای تأمین معاش خود و خانواده‌شان در این مسیر وسوسه‌انگیز اما مرگبار قرار می‌گیرند. ناگفته نماند، این ویژگی خانواده‌های زندانیان مواد

بلندای «نه به اعدام» در کف جامعه

مخدوری یا دیگر جرائم اجتماعی، به طور عینی آنان را برای همراهی و پیوند خوردن با جنبش نه به اعدام، بسیار مستعد کرده است. آنان، به دلیل کثرت آماري با تعداد پر جمعیتی که تاکنون در مقابل زندان ها و بیدادگاه های قضایی جمهوری اسلامی به اعتراض علیه اعدام برخاسته‌اند، به عینه نشان داده‌اند که از انگیزه بالایی برای پیوستن به جنبش نه به اعدام برخوردارند.

این وظیفه، ابتدا به ساکن به عهده زندانیان سیاسی است که در درون زندان ها، دست کم مستعدترین زندانیان جرائم مواد مخدوری را که عمدتاً جوانان زخم خورده از جمهوری اسلامی هستند، به سمت کارزار سه‌شنبه‌های اعتصابی جلب کنند. تردیدی نیست با شروع سه‌شنبه‌های اعتصابی زندانیان جرائم عادی - بویژه مواد مخدوری - ضرورت پیوند خوردن خانواده‌های آنان با خانواده‌های زندانیان سیاسی نیز در دستور کار جنبش نه به اعدام قرار خواهد گرفت. فراموش نکنیم برای برداشتن قدم‌های اولیه در این مسیر ناهموار - اما نه غیر ممکن - نقش فعالان اجتماعی و خانواده‌های آگاه زندانیان سیاسی بسیار مؤثر و تعیین کننده است.

برای مثال اگر در همین اجتماع سه‌شنبه هفته پیش مقابل زندان اوین، هر یک از فعالان مدنی یا خانواده‌های زندانیان سیاسی با یک یا چند خانواده زندانیان جرائم مواد مخدوری محکوم به اعدام تماس می‌گرفتند و آنان را برای اجتماع در مقابل زندان اوین یا هر اجتماع دیگری تشویق و با خود همراه می‌کردند، بدون شک بستر جدیدی علیه کلیت اعدام - مستثنی از نوع اتهام - در جامعه گشوده خواهد شد.

فراموش نکنیم، جمهوری اسلامی، رژیم کشتار و مرگ و اعدام است و از این رو تا واپسین روزهای حیات خود نیز از کشتار و اعدام دست بر نخواهد داشت. اما وقوف به این امر و آگاهی از ماهیت تغییر ناپذیر نظام، هرگز به معنای دست شستن از مبارزه برای لغو اعدام در جامعه نیست. بی تردید، با گسترش مبارزه برای لغو اعدام و توده‌ای شدن این جنبش نوپا در جامعه، می‌توان چرخ دنده‌های ماشین اعدام را کند و هیئت حاکمه را دست‌کم از گسترش اعدام‌ها باز داشت. با این امید که با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان، برای همیشه موضوع لغو هرگونه شکنجه و اعدام در جامعه متحقق و نهادینه گردد.

پیام کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت گرامی داشت ۲۶ بهمن روز کومه له

رفقای حزب کمونیست ایران

درودهای گرم و صمیمانه ما را به مناسبت فرارسیدن ۲۶ بهمن سالروز بنیانگذاری کومه له بپذیرید.

رفقای گرامی!

از زمان بنیانگذاری سازمان زحمتکشان کردستان (کومه له) تا به امروز، رفقای کومه له مسیر پرفرازونشیبی را طی کرده و توانسته‌اند نقش بسزایی را در مبارزات توده‌های زحمتکش کُرد ایفا نمایند. تلاش و مبارزه رفقا در طول ۴۵ سال حیات ننگین جمهوری اسلامی و در زیر حملات جنایتکارانه سرمایه‌داری حاکم علیه توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان هرگز فراموش نخواهد شد. در طول این سال‌ها، به‌رغم تمامی اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، خللی در مبارزه رفقا علیه ستم و استثمار طبقاتی ایجاد نگردید و از مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش کُرد و دیگر نقاط ایران دفاع نمودند.

رفقا!

اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ و در ادامه آن قیام آبان ماه ۱۳۹۸ نشان داد که ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی به شکل سابق ممکن نیست. جنبش انقلابی ژینا در شهریور ۱۴۰۱ و ادامه مبارزات زنان، جوانان و مردم زحمتکش در سراسر ایران شرایط جدیدی را رقم زده است.

جامعه ایران در شرایط حساسی قرار دارد و در آستانه تحولات عظیمی است. جمهوری اسلامی در بحران‌های درهم‌تنیده داخلی و بین‌المللی در حال غرق شدن است. پس از فروکش نسبی جنبش انقلابی در سال ۱۴۰۱، از هم‌اکنون می‌توان نشانه‌های بازآمد جنبش و صدالبته در ابعادی وسیع‌تر را مشاهده کرد. در ماه‌های اخیر شاهد گسترش مداوم اعتراضات و مبارزات کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش و فرودست جامعه بوده‌ایم.

شرایط حساس کنونی، تحکیم و گسترش همکاری‌ها میان نیروهای کمونیست و چپ و پاسخگویی به ضرورت‌های مبرم جامعه را می‌طلبد. در شرایط کنونی، به‌ویژه با توجه به تجارب برآمدهای انقلابی سال‌های اخیر و علل عدم موفقیت آن‌ها در به سرانجام رساندن انقلاب، وظیفه مبرم نیروهای چپ انقلابی و کمونیست، به همراه پیشروان کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یابی طبقه کارگر و آمادگی طبقه برای اعتصاب عمومی سیاسی است که می‌تواند در عین حال هژمونی و رهبری طبقه کارگر در جنبش انقلابی توده‌های ستم دیده ایران را به همراه آورد.

بار دیگر فرارسیدن روز کومه له را به همه رفقای حزب کمونیست ایران (کومه له) تبریک می‌گوییم و دست‌شان را در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم به گرمی می‌فشاریم.

رزمندگان پایدار

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۴ فوریه ۲۰۲۵

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

مبارزه متشکل با بیکارسازی‌ها یک ضرورت مبرم

حوالی محل کار خود حاضر شده و پس از چند ساعت سرگردانی دوباره آنجا را ترک می‌کنند.»

«سونامی تعطیلی واحدهای تولیدی و بیکاری» در راه است

نایب رئیس اتاق اصناف تهران ۳۰ آذر هشدار داده بود: «برای نخستین بار قطعی برق به پاییز و زمستان کشیده شده است. چنانچه تا شب عید واحدهای صنفی با قطع برق رو به رو شوند باید منتظر ابطال پروانه‌های کسب و افزایش موج بیکاری در کشور باشیم.»

«شورای هماهنگی شهرک‌های صنعتی» اعلام کرد واحدهای تولیدی مستقر در شهرک‌های صنعتی ناشی از قطع برق در سال ۱۴۰۳ حدود ۳۰ درصد زیان کرده‌اند. سخنگوی این شورا تاکید کرد «ناتوانی در تامین پایدار انرژی و قطعی مکرر فعالیت خطوط تولید به دلیل قطع برق و گاز، نتیجه ای جز کاهش تولید و افزایش بیکاری و در نتیجه کاهش تاسف بار درآمد ناخالص داخلی و قدرت خرید را در پی ندارد.» در نشست «ناترازی انرژی و قطع برق واحدهای تولیدی صنایع لوازم خانگی» که ۲۷ آذر ۱۴۰۳ با شرکت نمایندگان تولیدکنندگان لوازم خانگی و فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت برگزار شد رئیس هیات مدیره انجمن اقتصادی و ملی صنایع لوازم خانگی ایران، گفت: «۶۰۰ تولیدکننده در صنایع لوازم خانگی از سال ۹۷ با آغاز تشدید تحریم‌ها و با خروج برندهای مطرح لوازم خانگی از ایران سرپا مانده‌اند، اما شرایط موجود صنعتگران را بی‌انگیزه کرده است وی خاطرنشان کرد: بحران ناترازی انرژی و قطع برق و گاز صنایع کاهش تولید و اشتغال را در پی خواهد داشت.»

رئیس سندیکای تولیدکنندگان مواد دارویی، شیمیایی و بسته‌بندی دارویی اول بهمن به خبرگزاری دولتی ایلنا گفت برق شهرک‌های صنعتی کشور یک روز در میان و هر بار ۱۷ ساعت قطع می‌شود. به گفته‌ی او همزمان با قطعی برق قطعی گاز هم آغاز شده. او گویا که کارگران موجب این وضعیت‌اند افزود: «این چالش‌ها به افزایش قیمت تمام‌شده تولید می‌انجامد، همچنین تعطیلی مکرر بنگاه‌های تولیدی تنبلی در نیروی کار را افزایش می‌دهد و اگر دولتمردان فکری به حال صنعت نکنند باید با آن وداع کنند و تداوم این شرایط بنگاه‌ها را یکی پس از دیگری به تعطیلی سوق خواهد داد.»

دوم دی ماه رسانه‌ها به نقل از علیرضا کلاهی صمدی رئیس کمیسیون صنعت اتاق ایران نوشتند «با تداوم وضع موجود و در صورتی که فکری برای قطع برق صنایع نشود، بیم وقوع سونامی تعطیلی واحدهای تولیدی و افزایش بیکاری وجود دارد.»

فتح الله بیات، رئیس تشکل دولتی «اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی» گفت کارگران کارگاه‌های کوچک که قراردادموقت هستند یا قرارداد بسیاری از آن‌ها سفید امضا است با قطعی برق در معرض اخراج قرار می‌گیرند.

۲۴ بهمن گروهی از تولیدکنندگان شهرک صنعتی چهاردانگه در جنوب غربی تهران در

تجمعی نسبت به قطعی برق اعتراض کردند. آن‌ها پارچه‌نوشته‌هایی در دست داشتند حاوی این شعار: برق که نیست، کار نیست! کار که نیست، نان نیست!

بیکاری و بیکاران گم‌شده در لابلای آمارها

روشن نیست در ماه‌های اخیر چه تعداد کارگر بیکار شده و به صفوف میلیونی بیکاران پیوسته‌اند. حکومت از انتشار آمار واقعی بیکاری، فقر و آسیب‌های اجتماعی خودداری می‌کند. مرکز آمار ایران با اعلام نتایج طرح آمارگیری نیروی کار پاییز ۱۴۰۳ مدعی شد نسبت به دوره مشابه سال قبل بیکاری کاهش و اشتغال افزایش داشته است. ناگفته‌های این گزارش بیش از اطلاعاتی است که ارایه می‌دهد. با این حال شکاف‌های آماری درون گزارش مرکز آمار برخی حقایق را روشن می‌کند.

بنا بر گزارش مرکز آمار ایران، در پاییز ۱۴۰۳، تعداد افراد در سن اشتغال ۶۵ میلیون و ۴۳۵ هزار نفر بوده است. جمعیت شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر در این پاییز ۲۴ میلیون و ۹۸۳ هزار نفر بوده است که نسبت به دوره مشابه سال قبل اندکی افزایش و بیکاری ۷/۲ درصد از جمعیت فعال (مجموع جمعیت فعال و بیکار) است که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۰/۴ درصد کاهش داشته است. جمعیت فعال اقتصادی هم ۴۱/۲ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر اعلام شده است.

سوال این جاست که مابقی جمعیت ۱۵ ساله به بالا چه می‌کنند که نه در میان شاغلان جای دارند و نه بیکاران؟ پاسخ ساده به این سوال این است که این توده‌ی عظیم با بیکاران اما نامیدی از یافتن شغل، از جستجوی کار دست کشیده‌اند، در کارگاه‌های غیر رسمی کار می‌کنند و یا از طریق روی‌آوری به مشاغل کاذب از قبیل دلالی روزگار می‌گذرانند.

همین گزارش آماری حاکی است ۲۶ درصد از جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله (حدود ۳ میلیون) کشور نه کار می‌کنند و نه درس می‌خوانند.

واقعیت این است که میلیون‌ها تن از مزدبگیران در کارگاه‌های غیررسمی کار می‌کنند که اغلب نه قراردادکار دارند و نه فیش حقوقی. ساعات طولانی کار می‌کنند. از بیمه و مرخصی و بازنشستگی بی‌بهره‌اند و در هیچ کجای آمار اثری از آن‌ها نیست. بخش قابل توجهی از این کارگران زن هستند. حکومت اسلامی با راندن زنان از عرصه‌ی اشتغال عمومی آنان را هر چه بیشتر به سمت مشاغل خانگی و کار در کارگاه‌های غیررسمی سوق داده است تا در استثمار زنان سنگ تمام گذاشته باشد.

اعتراض به بیکاری و اخراج

اعتصاب و اعتراض به شرایط کار و اخراج کارگران به امری روزمره تبدیل شده و همپای آن احضار و اخراج کارگران فعال در اعتراضات نیز ادامه دارد. نمونه‌ها بسیارند. در روزهای گذشته دو تن از کارگران شرکت کشت و صنعت قند خاورمیانه شوش در پی اعتصاب و اعتراض کارگران به شرایط کار و عدم اجرای

طرح طبقه‌بندی مشاغل ممنوع‌الوروش شدند. در پی اعتراض پرستاران بیمارستان امام رضا مشهد دو فعال صنفی پرستاران در مشهد اخراج شدند. در پی تجمع اعتراضی کارگران شرکت جهاد نصر لرستان مقابل استانداری که به عدم دریافت ۱۷ ماه حقوق و قراردادهای یک ماهه معترضند، کارفرما آن‌ها را به اخراج تهدید کرد. علاوه بر تهدید و اخراج در محیط کار، وزارت کار در یک اقدام ضدکارگری در تلاش است لیست سباهی از کارگرانی که علیه کارفرما به این اداره شکایت می‌کنند در اختیار کارفرمایان قرار دهد و به این ترتیب راه شکایت قانونی از کارفرما را نیز ببندد.

کارگران پیمانی که در صنایع نفت و گاز کار می‌کنند از وجود لیست سیاه (بلاکلیست) پیمانکاران مطلع‌اند و چه بسا به دلیل اعتراض به شرایط کار و فعالیت صنفی نامشان در این لیست قرار داشته باشد. پیمانکاران در صنعت نفت لیست مشترکی از کارگران ناراضی و فعال صنفی ایجاد کرده‌اند که با اتکا به آن از بیکاری کارگران فعال صنفی خودداری می‌کنند. وزارت کار قصد دارد به شکل رسمی لیست سباهی از کارگرانی که علیه کارفرما به اداره کار شکایت کرده‌اند در اختیار کارفرمایان قرار دهد.

این نهاد جهت اجرای آزمایشی بلاکلیست، با یک دستورالعمل مقرر کرده ادارات کار اطلاعات کارگرانی را که از کارفرما شکایت کردند را در اختیار شرکت‌های پیمانکاری قرار دهند. به این ترتیب، کارگرانی که زمانی از یک کارفرما شکایت کرده‌اند با دخالت مستقیم ادارات کار از اشتغال محروم می‌مانند. این دستورالعمل «امکان‌سنجی راهکارهای شفافیت روابط کارگر و کارفرما» نام دارد. کارگران از این اقدام به عنوان ستارهدارکردن کارگران پادمی‌کنند.

سرمایه‌داران و دولت آنان تلاش دارند بار بحران و ورشکستگی اقتصادی را بیش از پیش بر دوش کارگران و زحمتکشان سرشکن کنند. باید با مبارزه متحد این سیاست را ناکام گذاشت. کارگران مسبب بحران اقتصادی نیستند و نباید بهای آن را بپردازند. آن‌ها نقشی در عوامل منجر به قطعی برق و کمبود گاز و غیره ندارند. نقشی در جنگ‌افروزی خارجی و غارت و چپاول منابع کشور ندارند و نباید بهای آن را بپردازند. می‌شود با کمک به ایجاد تشکل‌های بیکاران و جویندگان کار، مبارزه علیه بیکاری را گسترش داد. افزودن مطالبه «نه به اخراج و بیکارسازی و کار برای همه» به خواست‌های بخش پیشرو کارگران که هم‌اینک شعارهایی فراتر از مطالبات صنفی مختص خود را طرح می‌کنند می‌تواند به هم‌گیری شدن مبارزه با بیکارسازی‌ها فرابروید.



مبارزه متشکل با بیکارسازی ها یک ضرورت مبرم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1108 February 2025

حکومت در تامین سوخت، گویا قرار است صنایع ورشکسته کشور را زیر آوار بحران، فساد و دزدی و ناکارآمدی مدفون کند. کارگران نباید اجازه دهند در حالی که حکومت قادر به بهبود اوضاع نیست و تنها هنر آن تشدید بحران‌هاست، سرمایه‌داران برای نجات سرمایه‌های خود تولید را متوقف کنند و آن‌ها و خانواده‌شان قربانی شوند.

در روزهای گذشته گزارش‌های متعددی از اخراج کارگران به بهانه قطعی برق انتشار یافت. در روزهای اخیر خبر اعتراض کارگران چند کارخانه به بیکارسازی دسته‌جمعی منتشر شده است. ۳۰۰ کارگر فولاد خزر واقع در گیلان از دی ماه در پی توقف تولید کارخانه بیکار شده‌اند. شرکت تولی‌پرس از بزرگترین تولیدکنندگان مواد شوینده و پاک‌کننده با حداقل ظرفیت کار می‌کند. از ۴۰۰ کارگر این کارخانه ۱۱۸ تن باقی مانده‌اند. بخشی از کارگران اخراج شده و برخی به دلیل مشکلات معیشتی ناشی از عدم دریافت حقوق کار را ترک کرده‌اند. حدود ۶۰۰ کارگر مجتمع تولیدی کریستال و پودر ملامین، از کار بیکار شده‌اند. ۳۵۰ کارگر پروژه سد سفارود در استان گیلان از دو سال پیش بیکار شده و در انتظار وعده مدیران برای بازگشت به کار و پرداخت مطالبات هستند. خبرگزاری دولتی ایلنا نوشته است: «در حال حاضر آن‌ها هر روز در

در صفحه ۹

جمعی بیشتر خبر می‌دهند که در آستانه پایان سال قرار داریم. اسفند هر سال با عدم تمدید قراردادهای موقت جمع کثیری از کارگران شاغل به بیکاران می‌پیوندند. مجموعه‌ی این شرایط هشداردهنده، فرارفتن از سطح کنونی اعتراض و سازماندهی مبارزه هم‌جانبه علیه بیکاری و بیکارسازی را به ضرورت عملی تبدیل شده است.

بیکارسازی دسته‌جمعی کارگران برای کسب سود بیشتر و عبور از بحران‌ها در ذات و هم‌زاد نظام سرمایه‌داری است. در ایران گرچه اخراج‌های دسته‌جمعی منحصر به بخش خصوصی نیست اما از دهه ۸۰ در نتیجه تداوم بحران رکودتورمی و نیز واگذاری شرکت‌های دولتی، در کنار قراردادهای موقت و سفید، بیکارسازی دسته‌جمعی هم گسترش یافت. در پی واگذاری هر کارخانه دولتی گروهی از کارگران به عنوان «مازاد» اخراج می‌شوند. در مواردی که چندان اندکی تولید متوقف، کارگران بیکار و مالک جدید با تغییر کاربردی کارخانه آن را از رده تولید خارج و همه‌ی کارگران را بیکار می‌کند. بسیاری مواردی که کارخانه تحویل گرفته شده به بهانه نبود نقدینگی ورشکسته اعلام و کارگرانش بیکار می‌شوند.

تشدید بحران اقتصادی، رکود حاکم بر اقتصاد و فرار سرمایه دست در دست هم به این روند شتاب داده و اکنون قطعی مکرر برق، و متشکل



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی